

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۱۲ / ۰۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶ / ۰۲ / ۲۰

صفحات: ۱-۲۱

دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت*

دکتر رامین مفاخری*

دکترای تئوری سیاسی و محقق در دانشگاه لیورپول

چکیده

تعریف دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی بلامنازع در دنیای معاصر، معمولاً با مفاهیمی همچون اکثریت سالاری یا حکومت اکثریت عجین شده است. در طیف دیگر نظریه های دموکراتیک، نظریه تسهیم قدرت وجود دارد که به نقد اکثریت سالاری پرداخته است و اشکال دیگری از نظام های سیاسی دموکراتیک را ارائه می کند. این نظریه، که توسط آرنلد لایپهارت، نظریه پرداز برجسته حوزه دموکراسی ارائه شده، دو مدل دموکراسی، انجمنی و توافقی، که به مدل های غیراکثریتی معروفند، را معرفی می کند. این نظریه رقیب، در نقد اکثریت سالاری و کاستی های آن، به ویژه در جوامع متکثر و چندپاره تعریف دیگری از مفهوم اکثریت ارائه کرده و بر دو ویژگی منحصر به فرد تاکید دارد؛ ۱، فراهم نمودن بستری برای پیشینه کردن مشارکت حداکثری مردم در حد امکان؛ ۲، ارتقای ثبات سیاسی و دموکراتیک ناشی از این مشارکت. در این مقاله ضمن معرفی نظریه تسهیم قدرت، به بررسی ابعاد دموکراسی های اکثریتی و توافقی پرداخته می شود. همچنین، برای درک بهتر این نظریه، به اجمال و در مقایسه با مدل توافقی، مدل دموکراسی انجمنی نیز معرفی خواهد شد.

کلیدواژه ها: نظریه تسهیم قدرت، تقسیم قدرت، انجمن گرایی، دموکراسی اکثریتی، دموکراسی توافقی، دموکراسی انجمنی، نظام انتخابات اکثریتی، نظام انتخابات تناسبی.

* نویسنده مسئول، ایمیل: ramin.maf@gmail.com

تاکنون تعاریف گوناگونی از دموکراسی و ویژگی‌های یک نظام دموکراتیک، و همچنین راه‌های استقرار آن ارائه شده است. معمولاً زمانی که صحبت از دموکراسی به میان می‌آید، اولین مفهومی که اغلب در ذهن متبلور می‌شود "اکثریت سالاری"^۱ (Majoritarianism) یا "حکومت اکثریت" است. با مطالعه در حوزه نظریه‌های دموکراتیک، طیف دیگری از نظریه‌ها که در تقابل با اکثریت سالاری می‌باشد نمایان می‌شود، "نظریه تسهیم قدرت"^۲ از جمله این نظریه‌هاست. این نظریه که در جامعه روشنفکری و حتی دانشگاهی ایران کمتر مورد توجه بوده است، مبنایی برای شکل‌گیری دو مدل دیگر از دموکراسی می‌باشد؛ دموکراسی انجمنی^۳ و دموکراسی توافقی^۴ لازم به ذکر است که این دو مدل دموکراسی در ذیل نحله جامع‌تر دموکراسی غیراکثریتی جای می‌گیرند.

در توضیح چرایی ناشناخته‌تر ماندن نظریه غیراکثریتی دموکراسی در مقایسه با نوع اکثریتی آن، می‌توان به چند دلیل اشاره کرد: اول در طول قرن‌ها، گفتمان‌های رایج و قدیمی‌تر تاثیرگذار بر نظریه‌های دموکراسی، "حکومت اکثریت و در اپوزیسیون ماندن اقلیت" را به یکی از اصول بدیهی نظریه‌های دموکراتیک تبدیل کرده است.

دوم، باید پذیرفت که نظریه غیراکثریتی دموکراسی دارای قدمت و پیشینه‌ای کمتر از نوع اکثریتی آن است. سوم و در همین راستا، با توجه به اینکه در ابتدا نظریه غیراکثریتی دموکراسی با ادعای ارائه راهکار مناسب برای استقرار دموکراسی در جوامع متکثر و غیرهمگن مطرح شد. متفکران نامداری همچون جان استوارت میل نسبت به درست بودن این ادعا خوش بین نبوده و امکان استقرار دموکراسی در جوامع غیرهمگن، با وجود مشارکت همه گروه‌های اقلیتی سیاسی، را بسیار غیرمحتمل می‌دانستند.

چهارم، این امر همچنین به دیدگاه و خواست احزاب، و فعالان سیاسی باز می‌گردد که تحقق مطالبات اکثریت و یا گروه اقلیتی را نمایندگی می‌کنند. به طوریکه با وجود اینکه خود را صدای اکثریت می‌دانند، اما اشاعه گفتمان اکثریتی، کنترل آنان بر اریکه قدرت را

۱. Majoritarianism

۲. Power-Sharing Theory

۳. Consociational democracy

۴. Consensus democracy

_____ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت ◇
تضمین می کند.

از نظر تاریخی، ریشه‌های تجربی نظریه اکثریت سالاری به یونان باستان و کاربرد دموکراسی مستقیم در اداره دولت شهرها باز می گردد. تجربه ای که با اولویت دادن به صدای ۵۰+۱ درصد مردم در انتخابات، مبنایی برای شکل گیری نظریه اکثریت سالاری شد. به طوریکه می توان ادعا کرد که این نظریه تا نیمه اول قرن بیستم گفتمانی بی رقیب در شکل گیری و مطالعه نظامهای سیاسی دموکراتیک به شمار آمده است.

در دهه شصت میلادی بود که به طور مشخص، نظریه تسهیم قدرت، در نقد و رویارویی با نظریه اکثریت سالاری،^۱ و با تاکید بر امکان استقرار دموکراسی باثبات در جوامع غیرهمگن و چند اتنیکی مطرح شد. به عبارت دیگر این نظریه با معرفی مدل دموکراسی انجمنی، نظریه اکثریت سالاری را در ناتوانی استقرار سیستم سیاسی دموکراتیک و با ثبات در کشورهای متکثر و چندپاره به چالش کشید. به عقیده رودر^۲ و روتچایلد^۳ (p. ۵, ۲۰۰۵)، "این نظریه بعد از جنگ های داخلی [اروپا] به نسخه پیشنهادی جامعه جهانی برای برقراری صلح و دموکراسی تبدیل شده است." لازم به ذکر است که مدل دموکراسی توافقی نسخه توسعه یافته تر این نظریه می باشد که در دهه هشتاد میلادی ارایه گردید. دموکراسی توافقی به جای حکومت به وسیله ی "اکثریت آشکار"^۴ بر تا حد امکان "بیشینه سازی مشارکت اکثریت" در اداره حکومت، در هر دو جامعه همگن و غیرهمگن تاکید دارد.

از بعد ساختاری و کاربردی، تشخیص مدلهای دموکراسی اکثریتی از غیر اکثریتی، به شناخت دقیق ساختارسیاسی و روابط حاکم بر اجزای آن و همچنین شیوه عملکرد آن در اداره امور کشور بستگی دارد. به عنوان نمونه، در حالیکه دموکراسی اکثریتی با نظام ریاستی تک مجلسی و سیستم اکثریتی انتخابات که به شکل گیری سیستم دو حزبی منجر می شود بیشتر همخوانی دارد، دموکراسی غیر اکثریتی با نظام پارلمانی دو مجلسی^۵ و سیستم تناسبی^۶ انتخابات

۱. Majoritarianism

۲. Roeder

۳. Rothchild

۴. Bare majority

۵. bicameralism

۶. Proportional representation

که منجر به شکل گیری سیستم چند حزبی^۱ می شود سازگار است.

برای درک بهتر این امر، در ادامه ضمن تعریف دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی از دیدگاه آرنلد لایپهارت،^۲ به طور دقیق تر به روی دیگر سکه یعنی اجزای ساختاری آنها و آشنایی بیشتر با دیدگاههای این نظریه پرداز برجسته در خصوص چگونگی کاربردی شدن این نظریه ها در جوامع دموکراتیک امروزی خواهیم پرداخت.

۱. خاستگاه دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی

به طور کلی در طیف نظریه های اکثریتی دموکراسی مدل "وست مینستری"^۳، که خاستگاه آن کشور انگلستان است، قرار دارد. در واقع مدل وست مینستری را می توان مادر دموکراسی اکثریتی در دنیای معاصر دانست. بطوریکه ساختار نظام دموکراتیک اکثریتی پادشاهی بریتانیا الهام بخش آینده نظام سیاسی بسیاری از مستعمرات آزاد شده از این کشور و نیز بسیاری از دموکراسی های امروزی بوده است. البته در این میان برخی کشورها پس از استقلال راه دیگری را در پیش گرفتند. به عنوان نمونه، در کشور هند پس از استقلال، نخبگان سیاسی در همخوانی بیشتر با ساختار اجتماعی ناهمگون این کشور و تسهیل در امکان تحقق مطالبات جامعه متکثر آن، مدل انجمنی دموکراسی غیراکثریتی را برای استقرار نظام سیاسی دموکراتیک بکار بردند. در طیف مقابل دموکراسی اکثریتی، دو مدل غیر اکثریتی دموکراسی یعنی "انجمنی" و "توافقی" قرار می گیرند که در ذیل نظریه تسهیم قدرت ارایه شده اند. خاستگاه اصلی این مدل های دموکراسی، نظام های دموکراتیک حاکم در برخی کشورهای اروپای شمالی همچون هلند، بلژیک و سوئیس می باشد. این نظریه در دهه ۱۹۶۰ توسط نظریه پرداز نامدار علوم سیاسی آرنلد لایپهارت تحت عنوان "انجمن گرایی"^۴ در قالب مدل دموکراسی انجمنی^۵ و در انتقاد انتقاد به کاستیهای نظریه اکثریت سالاری در جوامع متکثر و چند اتنیکی تدوین شد.

^۱. Multiparty system

^۲. Arend Lijphart

^۳. وست مینستر (به انگلیسی: Westminster) محدوده ای از لندن مرکزی و شهر وست مینستر است؛ محلی برای برگزاری جلسات اعضای دو مجلس بریتانیا (عوام و لردها) می باشد که در لندن واقع است.

^۴. Consociationalism

^۵. Consociational Model of democracy

_____ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت ◇

لایپهارت در دهه ۱۹۸۰، با توسعه نظریه، آنرا در قالب مدل دموکراسی توافقی و به عنوان جایگزینی برای دموکراسی اکثریتی و مناسب برای هر دو جامعه همگن و ناهمگن، ارائه کرد. این مدل از دموکراسی، در کنار انتقاد از دموکراسی اکثریتی، راهکارهایی ارائه می کند که با اعمال آنها می توان در عین حفظ ارزشها و مطالبات متکثر جامعه، با مشارکت بیشتر به ثبات سیاسی دموکراتیک دست یافت. در ادامه، با توجه به توضیحات ارائه شده، ریشه های معنایی و همچنین اجزای تشکیل دهنده ساختار هر دو مدل دموکراسی اکثریتی و توافقی معرفی می گردند.

۲. دموکراسی های توافقی و اکثریتی: ویژگی و ریشه های معنایی

به عقیده لایپهارت، تعارض میان مدل‌های اکثریتی و توافقی از همان تعریف اولیه دموکراسی آشکار میشود؛ دموکراسی به معنای عام کلمه بر "حکومت به وسیله مردم" و در دموکراسی نمایندگی، "حکومت به وسیله نمایندگان مردم" تاکید دارد. همچنین در تعریف مشهور و مشروط آبراهام لینکلن بر "حکومت نه تنها به وسیله مردم بلکه برای مردم" تاکید می شود. همانگونه که از تعاریف فوق استدلال می شود، اداره نظام سیاسی می بایست با هدف تامین مطالبات و اولویت های مردم باشد (Lijphart, ۲۰۱۲). به عبارت دیگر، در معنی اولیه و رایج دموکراسی، این مردم و اولویت های آنها هستند که مبنای مشروعیت و چگونگی اداره حکومت را تشکیل می دهند.

در تعریف دموکراسی به عنوان "حکومت به وسیله مردم و برای مردم" این پرسش اساسی طرح خواهد شد که؛ اگر مردم با هم توافق نداشته و دارای اولویت های متفاوتی باشند، چه کسی حکومت خواهد کرد، همچنین حکومت باید در قبال منافع چه کسانی پاسخگو باشد (Lijphart, ۲۰۱۲, p. ۲). می توان از دو زاویه متفاوت پاسخی مستدل برای این پرسش مهم ارائه کرد.

از یکسو، پاسخ به این پرسش دشوار "اکثریت مردم" است، که جوهره مدل دموکراسی اکثریتی می باشد. این پاسخ در عین ساده بودن می تواند بسیار رضایت بخش نیز باشد، چراکه امری بدیهی است که مفهوم "حکومت به وسیله اکثریت" به ایده ی دموکراتیک "حکومت به وسیله مردم و برای مردم"، نسبت به "حکومت به وسیله یک اقلیت و پاسخگو در برابر اقلیت" نزدیک تر است (Lijphart, ۲۰۱۲). از نگاهی دیگر، پاسخ جایگزین به این معما "تا حد

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

امکان بیشینه کردن مشارکت مردم " برای اداره کشور می باشد، که هسته اصلی دموکراسی توافقی است. ذکر این نکته ضروریست است که دموکراسی توافقی در خصوص بهتر بودن حکومت اکثریت نسبت به حکومت اقلیت، با مدل اکثریتی اشتراک نظر دارد، با این تفاوت که حکومت اکثریت را تنها به عنوان یک لازمه حداقلی قلمداد می کند؛ مدل توافقی به جای پذیرفتن تصمیم گیری به وسیله اکثریت های محدود^۱، به دنبال بیشینه کردن کمی این اکثریت هاست (Lijphart, ۲۰۱۲).

بنابراین، قواعد و نهادهای دموکراسی توافقی به دنبال بیشینه کردن مشارکت مردم در اداره دموکراسی و دستیابی به توافقی فراگیر در راستای سیاستهایی می باشند که حکومت می بایست دنبال کند. در مقابل، در مدل اکثریتی، قدرت سیاسی در دست اکثریت خاصی می باشد که غالباً حکومت به وسیله "جمعی کثیر" جایگزین حکومت "اکثریت" می گردد. در صورتی که دموکراسی توافقی به دنبال پراکنده سازی، تسهیم و محدود کردن قدرت با روشهای گوناگون می باشد (Lijphart, ۲۰۱۲).

۳. دموکراسی اکثریتی (وست مینستری)

به طور کلی می توان اذعان نمود که ویژگی اصلی مدل دموکراسی اکثریتی (اکثریت سالاری) انحصاری^۲، رقابتی^۳ و خصمانه^۴ بودن آن است.

برای درک بهتر موضوع و شناخت بیشتر از دموکراسی اکثریتی می بایست به ده مشخصه اصلی مورد نظر لایپهارت (۲۰۱۲، pp. ۱۱-۲۰) که در مقایسه با مدل توافقی مورد مذاقه قرار داده است، اشاره کرد. خاطر نشان می سازد که در اینجا نظام دموکراسی اکثریتی انگلستان که به مدل وست مینستری معروف است، به عنوان الگو معرفی می شود.

۱. قوه مجریه تحت سلطه کابینه های تک حزبی و اکثریتی آشکار: کابینه، قدرتمندترین نهاد در دولت بریتانیا است که به طور معمول از اعضای حزبی که اکثریت کرسی های مجلس

^۱. narrow majorities

^۲. exclusive

^۳. competitive

^۴. adversarial

_____ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریهٔ تسهیم قدرت ◇

عوام را هم دارا تشکیل می باشد. بنابراین قوه مجریه اقلیت را در برنمی گیرد و اصولاً شکل گیری کابینه ائتلافی بسیار نادر است. از آنجاکه دو حزب اصلی در نظام دوحزبی بریتانیا دارای قدرت تقریباً برابری می باشند، معمولاً حزب برنده انتخابات، نمایانگر حضور اکثریتی محدود^۱ در برابراقلیتی نسبتاً بزرگ است. از این رو، در نظام سیاسی این کشور، کابینهٔ یک حزبی متشکل از اکثریتی محدود، آئینهٔ تمام نمای اصل حکومت اکثریت می باشد. براین اساس، کابینه با انحصار کامل قدرت سیاسی، نماینده اکثریت بوده و در راستای تامین منافع آنان حکومت می کند؛ اکثریتی که به تشریک مساعی و تشکیل ائتلاف متعهد نیست و برآیند آن حذف اقلیتی بزرگ از قدرت است که محکوم به پذیرش نقش اپوزیسیون می باشد.

۲. *سلطهٔ کابینه*^۲. انگلستان دارای حکومت پارلمانی است، و این به معنای وابسته بودن کابینه به رای اعتماد مجلس است. از بعد نظری، قاعدتاً مجلس عوام می تواند پیش از تشکیل کابینه به آن رای اعتماد دهد، لذا لزوماً کابینه باید به وسیلهٔ مجلس عوام کنترل می شود. اما در عمل، این رابطه معکوس است؛ بطوریکه بدیهی است که کابینه ای که از رهبران حزب اکثریت منسجم در مجلس عوام تشکیل می شود مورد حمایت اکثریت موجود در این مجلس هم می باشد. بنابراین، اعضای کابینه بدون شک می توانند با ماندن در دفتر کار خود و عدم حضور در مجلس برای تصویب لایحه های پیشنهادی از حمایت کامل آنان برخوردار باشند؛ از این رو این کابینه است که در عمل مجلس را تحت سلطه دارد.

۳. *نظام دوحزبی*. سیاست های دولت بریتانیا تحت لوای دو حزب بزرگ محافظه کار و کارگر تعیین می شوند. دیگر احزاب نیز در رقابتهای انتخاباتی شرکت داشته و حتی برندهٔ کرسی هایی هم از مجلس عوام می شوند اما به آن اندازه بزرگ نیستند که برندهٔ نهایی انتخابات باشند. بنابراین، احزاب کوچکی همچون حزب ملی اسکاتلند، ملی گرایان ویلز، و چند حزب از ایرلند شمالی، جز کسب تعداد انگشت شماری از آراء و تعداد محدودی از کرسی های مجلس، قادر نبوده اند برندهٔ انتخابات باشند.

۴. *نظام انتخاباتی اکثریتی و غیر تناسبی*. از سال ۱۹۴۵، مجلس عوام بریتانیا دارای ۶۲۵ تا ۶۵۹ عضو بوده است که بر پایهٔ سیستم اکثریتی انتخاب می شوند. روش رایج در این نظام انتخاباتی (FPTP: first past the post) "به منصب رسیدن برندهٔ اول" می باشد که به

۱. narrow majority

۲. Cabinet dominance

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

سیستم اکثریتی مشهور است. بر اساس این نظام انتخاباتی، نامزدی که قصد راه یابی به مجلس را دارد نیازمند کسب "اکثریت آرا" است در غیر این صورت تنها لازم است "بیشترین تعداد آرای اقلیتی" را بدست آورد.

۵. کثرتگرایی گروه ذینفع^۱: با توجه به تاکید مدل وست مینستری بر تمرکز قدرت در دست اکثریت، الگوی "حکومت در تقابل با اپوزیسیون" را که نظامی رقابتی و خصمانه است ارائه می کند. رقابت و کشمکش به طور طبیعی منجر به شکل گیری نوع خاصی از "سیستم کثرتگرایی گروه ذینفع" می شود. سیستمی که همه گروههای ذینفع می توانند در آن مشارکت آزادانه^۲ و رقابتی داشته باشند و این گروه ها در راستای تامین منافع خود به شکلی ناهماهنگ و رقابتی بر حکومت اعمال فشار می کنند.

۶. حکومت واحد و متمرکز. دولت بریتانیا چنانکه از نام آن پیداست پادشاهی متحده^۳ دارای حکومتی واحد و متمرکز می باشد. در این نوع از حکومت هر چند عملکرد حکومتهای محلی دارای اهمیت باشند اما قدرت آنها تضمین قانونی نداشته و از نظر اقتصادی نیز کاملاً وابسته به مرکز می باشند.

۷. تمرکز قوه مقننه در شکل نظام تک مجلسی.^۴ در سیستم اکثریت سالاری بر سازماندهی و تمرکز قدرت قوه مقننه در شکل نظام تک مجلسی تاکید می شود. هر چند ظاهراً انگلستان این اصل را به طور کامل نپذیرفته و پارلمان متشکل از دو مجلس^۵ عوام و اعیان می باشد، اما واقعیت این است که بخش عمده ای از نمایندگان مجلس لردها توسط حکومت منصوب می شوند و عملاً "خواستها و انتظارات اکثریت را در این مجلس مدیریت می کنند. بنابراین قدرت قوه مقننه به طور واقعی در مجلس عوام معنا پیدا می کند که در کنترل حزب اکثریت می باشد.

۸. انعطاف پذیری قانون اساسی. بریتانیا دارای یک قانون اساسی نانوشته^۶ است. به عبارت

^۱. Interest group pluralism

^۲. A system of free-for-all pluralism

^۳. The United Kingdom

^۴. Unicameral

^۵. مجلس عوام در برگیرنده نمایندگان مردم و در مقابل مجلس اعیان به طور موروثی به لردها اختصاص دارد.

^۶. constitutional flexibility

^۷. unwritten

_____ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت ◇
دیگر قانون نوشته شده ای که به طور مشخص ترکیب قوای نهادهای حکومت و نیز حقوق شهروندان را تعیین کند وجود ندارد. در اینجا توجه به دو نکته ضروریست: اول اینکه نانوشته بودن قانون اساسی موجب انعطاف پذیری آن شده به نحوی که قوانین می توانند با اراده اکثریت تغییر یابند. نکته دوم (که در بند نهم به آن خواهیم پرداخت) به عدم ضرورت وجود نهاد "تجدید نظر قضایی" بر می گردد.

۹. فقدان نظام تجدید نظر قضایی: در شرایطی که قانون اساسی نوشته شده ای وجود ندارد، نیازی به ایجاد دادگاهی عالی تر به منظور نظارت بر عملکرد مجلس همسو با قانون اساسی احساس نمی شود. در نتیجه مجلس اکثریتی دارای حاکمیتی مقتدرانه و عالی خواهد بود.
۱۰. عدم استقلال بانک مرکزی و کنترل قوه مجریه بر آن: بانک مرکزی متصدی نحوه اجرای سیاستهای مالی پولی در کشور است و در مدل وست منیستری در کنترل حزب برنده اکثریت انتخابات می باشد. در صورتی که بانک مرکزی مستقل (در دموکراسی توافقی) بهتر می تواند تورم را مهار کرده و به ثبات قیمتها اهتمام ورزد. بدیهی است که این امر اساساً با مدل وست منیستری (اکثریتی) دموکراسی که بر کنترل قدرت در دست حزب و کابینه اکثریت تاکید دارد منافات دارد.

۴. دموکراسی توافقی

دموکراسی توافقی یکی از دو مدل ارائه شده در نظریه تسهیم قدرت است که در مجموع به دموکراسی های غیراکثریتی معروفند. مدل دموکراسی توافقی بر خلاف مدل اکثریتی که بر "رقابت" بین نیروهای سیاسی تاکید دارد، به دنبال مشارکت و ائتلاف همه نیروهای عمده مختلف سیاسی و اتنیکی می باشد؛ این مدل از دموکراسی به جای رقابت، بر "توافق" نخبگان و نیروهای سیاسی برای اداره حکومت تاکید دارد.

به عبارت دیگر، در دموکراسی اکثریتی، حزب اکثریت پیروز در انتخابات، قدرت را در قبضه خود داشته و در مقابل، حزب بازنده که معمولاً حزب اقلیت است محکوم به ماندن در موضع اپوزوسیون می باشد، در حالیکه در دموکراسی توافقی تشکیل حکومت، ائتلافی بوده و همه نیروهای سیاسی می توانند به نسبت آرا و کرسی های کسب شده در مجلس، در اداره امور کشور سهیم باشند. بر اساس دیدگاه لایبهارت (۲۰۱۲، p. ۲) مدل دموکراسی توافقی بر

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

فراگیر بودن^۱، چانه زنی^۲ و مصالحه^۳ استوار است. در ادامه، از دیدگاه نظریه پرداز حوزه دموکراسی، به طور اجمالی، ده مشخصه اصلی دموکراسی توافقی در مقایسه با مدل اکثریتی، معرفی میشود (Lijphart, ۲۰۱۲, pp. ۳۳-۴۰) لازم به ذکر است که در این مطالعه دموکراسی های حاکم در کشورهای سوئیس و بلژیک به عنوان نمونه های موفق دموکراسی توافقی معرفی می شوند:

۱. تسهیم قدرت قوه مجریه در کابینه های ائتلافی فراگیر. در تقابل با مدل اکثریتی (وست مینستری) که بر مبنای تمرکز قدرت در دست حزب اکثریت و کابینه اکثریتی استوار است، دموکراسی توافقی بر مشارکت همه احزاب عمده، تسهیم قدرت و تشکیل کابینه ائتلافی در گستره ای فراگیر تاکید دارد. نمونه موفق چنین سیستمی کشور سوئیس می باشد که قوه مجریه تشکیل یافته از هفت عضو ائتلافی و نیز دارای شورای فدرال می باشد.

۲. توازن قدرت میان قوای مجریه و مقننه. نظام سیاسی سوئیس نه پارلمانی و نه ریاستی است. در خصوص رابطه میان شورای فدرال قوه مجریه و مجالس قانونگذاری باید اذعان کرد که اعضای شورای فدرال به صورت انفرادی و برای یک دوره مشخص چهار ساله انتخاب می شوند. طبق اصول قانون اساسی، در طول این دوره، قوه مقننه نمی تواند به کابینه رای عدم اعتماد دهد. همچنین اگر لایحه پیشنهادی دولت توسط مجلس رد شود، پس از آن دیگر ضرورتی برای پذیرفتن لایحه از سوی عضو حامی آن و یا هیات شورای فدرال (به عنوان یک مرجع) نیست. از این رو این نوع تفکیک قوا رسماً استقلال خاصی به هر دو قوای مقننه و مجریه داده است، و توازن رابطه بین آنان بسیار بیشتر از روابط حاکم بر کابینه مجلس در نظام سیاسی بریتانیا می باشد که در آن کابینه آشکارا بر مجلس سلطه دارد.

۳. نظام چند حزبی. سوئیس و بلژیک هر دو دارای نظام چند حزبی اند و در تشکیل کابینه هیچ یک از احزاب نمی توانند به تنهایی به جایگاه اکثریتی دست یابند. ظهور نظام چند حزبی در این دو کشور به وجود دو عامل باز می گردد. نخست اینکه هر دو دارای جوامع متنوعی هستند که بر اساس شکافهای گوناگون مذهبی، طبقاتی، و زبانی تقسیم شده اند. عامل دوم که در اصل چهارم به آن خواهیم پرداخت به ایجاد سیستم تناسبی انتخابات باز می گردد.

۱. inclusiveness

۲. bargaining

۳. compromise

_____ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریهٔ تسهیم قدرت ◇

۴. سیستم تناسبی (PR)^۱. دومین عامل توضیح دهنده برای ظهور نظام چند حزبی در دو کشور چنداتنیکی سویس و بلژیک، "سیستم تناسبی" انتخابات می باشد. این سیستم انتخاباتی برخلاف "سیستم اکثریتی" در دموکراسی اکثریتی، مانع انتقال شکافهای اجتماعی به شکافهای حزبی نمی شود. به عبارت دیگر سیستم تناسبی منجر به انتقال شکافهای اجتماعی به شکافهای حزبی می شود که به ایجاد نظام چند حزبی در این جوامع منجر می گردد. لازم به ذکر است که در دموکراسی توافقی تمامی نمایندگان مجلس عوام با سیستم تناسبی انتخاب می شوند.

۵. کورپوراتیسم گروه ذینفع^۲. برای بررسی جایگاه و میزان تاثیرگذاری کورپوراتیسم (که در برگیرندهٔ گروههای صنفی، اتحادیه ها، شرکتها و... می باشد) در کشورهای سویس و بلژیک، می بایست به تقسیم بندی ساختار آن جوامع به کورپوراتیسم اجتماعی (اتحادیه های کارگری نقش تعیین کننده ای دارند) و لیبرال کورپوراتیسم (تشکلها و روابط تجاری دارای اهمیت می باشند) توجه داشت.

در کورپوراتیسم به منظور دستیابی به توافقی جامع بر سر سیاستهای اجتماعی-اقتصادی، جلساتی منظم میان نمایندگان حکومت، اتحادیه های کارگری و سازمانهای کارفرما^۳ برگزار می شود. معمولاً قراردادهای حاصل از این نشستها، معاهده های سه جانبه نامیده می شوند.

هماهنگی میان اعضای مذاکره کننده و درجهٔ مطلوبیت آن به وجود دو عامل بستگی دارد: نخست وجود گروههای ذینفع در درون هر یک از بخشهای کارکردی کارگری، کارفرمایی و کشاورزی و دوم، وجود سازمانی هماهنگ و منسجم در هر بخش که توان تامین اولویت های همسو با راهبردهای مورد نظر هر بخش را دارا باشد.

۶ حکومت غیر متمرکز و فدرال. کشور سویس دارای دولتی فدرال می باشد که قدرت میان حکومت مرکزی و حکومت های محلی در بیست کانتون^۴ و شش شبه کانتون^۵ تقسیم شده است. لازم به ذکر است که سویس یکی از غیر متمرکزترین دولتها در جهان داراست. دولت بلژیک نیز که تا سال ۱۹۷۰ به صورت متمرکز اداره می شد، تدریجاً به سیستم غیرمتمرکز و

^۱. Proportional Representation

^۲. Interest group corporatism

^۳. Employers' organizations

^۴. cantons

^۵. semi-cantons

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

فدرالیسم تغییر شکل داد و در سال ۱۹۹۳ بطور رسمی تبدیل به دولتی فدرال شد.

۷. *نظام توانمند دو مجلسی*. توجه اصلی انتخاب نظام دو مجلسی به جای تک مجلسی این است که در یک مجلس عالی یا سنا (مجلس دوم)^۱ به اقلیت ها و همچنین در سیستم فدرالی به ایالتها حق نمایندگی ویژه اختصاص داده می شود. ذکر این نکته ضروریست که نمایندگی اقلیتها زمانی معنا پیدا می کند که دو شرط لازم تحقق یابد: نخست، شیوه انتخاب نمایندگان مجلس عالی (مجلس دوم) با مجلس عوام باید به گونه ای کاملا متفاوت انجام شود. دوم اینکه مجلس عالی باید دارای قدرت واقعی باشد که در بهترین حالت قدرت آن باید همتراز با مجلس عوام باشد.

لازم به ذکر است که هر دو شرط فوق در سیستم سیاسی سویس تحقق یافته است: شورای ملی^۲ نقش مجلس عوام را دارد که مسولیت نمایندگی مردم سویس را بر عهده دارد. از سوی دیگر، شورای ایالتها^۳ نقش مجلس عالی یا اتاق فدرال^۴ را دارد که کانتونها را نمایندگی می کند. در این شورا هر یک کانتون دارای دو نماینده و هر شبه کانتون دارای یک نماینده می باشد. بنابراین قدرت نمایندگی کانتونهای کوچک در شورای ایالتها به مراتب بسیار بیشتر از قدرت آنان در شورای ملی می باشد. در نتیجه این افزایش قدرت، هر دو مجلس در سیستم دو پارلمانی سویس به شکلی متقارن عمل می کنند به طوریکه در همه امور پارلمانی، "برابری مطلق" قدرت هر دو مجلس قانونی مقدس به شمار می آید.

۸. *انعطاف ناپذیری قانون اساسی*.^۵ دولت های بلژیک و سویس هر دو دارای قانون اساسی نوشته شده (مکتوب) می باشند که اصول مندرج در آن تنها با کسب رای اکثریتی خاص قابل تغییر است. هر گونه اصلاحی در قانون اساسی سویس نیازمند کسب آرای اکثریت در رفراندومی سراسری و همچنین دست یابی به آرای اکثریت کانتون هاست.

۹. *تجدید نظر (بازبینی) قضایی*.^۶ بر اساس این دکتترین، در دموکراسی توافقی امکان

^۱. In a second chamber or upper house.

^۲. National Council

^۳. the Council of States

^۴. federal chamber

^۵. Constitutional rigidity

^۶. Judicial review

_____ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریهٔ تسهیم قدرت ◇
بازنگری عملکرد قوای مجریه و مقننه به وسیله قوه قضائیهٔ مستقل وجود دارد. البته سویس در این زمینه استثنا بوده و از مدل توافقی صرف^۱ پیروی نمی کند به طوری که دادگاه فدرال سویس که همان دادگاه عالی به حساب می آید حق تجدید نظر قضایی را ندارد.
۱۰. استقلال بانک مرکزی. بانک مرکزی سویس یکی از مستقل ترین و در عین حال توانمندترین بانکهای جهان در اعمال سیاستهای مالی پولی است. از دیگر نمونه های بانکهای مستقل، می توان به بانک های مرکزی آلمان و ایالات متحده اشاره کرد.
در ادامه ضروری به نظر میرسد تا به منظور فهم بهتر دموکراسی توافقی و همچنین درک جایگاه آن در نظریهٔ تسهیم قدرت، به صورت اجمال و مقایسه ای مدل دیگر دموکراسی غیراکثریتی (دموکراسی انجمنی) نیز معرفی گردد.

۵. مقایسه اجمالی مدل های دموکراسی غیر اکثریتی؛ انجمنی و توافقی

دموکراسی انجمنی در دههٔ ۱۹۶۰ میلادی، در قالب نظریهٔ انجمن گرایی^۲ ارائه گردید و بعدها لایپهارت آنرا در چارچوب همان نظریهٔ تسهیم قدرت و تحت عنوان دموکراسی انجمنی مطرح کرد. مدل انجمنی به طور خاص در بررسی مسألهٔ کلیدی امکان استقرار دموکراسی پایدار با مشارکت نمایندگان همهٔ گروههای اتمیکی و سیاسی عمده در جوامع متکثر و دارای شکافهای عمیق اجتماعی ارائه گردید.

پیش از ظهور این نظریه، برخی اندیشمندان بزرگ همچون جان استوارت میل (۱۹۵۸)، گابریل آلموند (۱۹۵۶) و مارتین لیپست (۱۹۶۰) در رابطه با استقرار دموکراسی باثبات در جوامع چند اتمیکی با امکان مشارکت مستقل همهٔ گروههای عمده اتمیکی سیاسی خوش بین نبوده و تحقق آن را بسیار غیرمحمتمل می دانستند. لذا این مدل از دموکراسی غیراکثریتی در راستای ارائهٔ پاسخی درخور به این بدبینی ها تدوین گردید. به طور مشخص، دموکراسی انجمنی با امکان عملی شدن حکومت بوسیلهٔ کارتری از نخبگان به منظور گذار از جامعهٔ دارای فرهنگ سیاسی چندپاره و دستیابی به دموکراسی پایدار در این گونه جوامع متکثر تدوین شده است (Lijphart, ۱۹۶۹). به طور کلی، دموکراسی انجمنی بر چهار اصل استوار است: (۱) ائتلاف

^۱. the pure consensus model

^۲. Consociationalism

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

بزرگ (دولت ائتلافی)، (۲) وتوی دوجانبه^۲ (وتوی اقلیت)، (۳) سیستم تناسبی انتخابات^۳ (۴) نظام فدرالی و خودگردانی^۴ (Lijphart, ۱۹۷۷, ۱۹۹۶). لازم به ذکر است که این مدل دموکراسی، توافق میان نخبگان وابسته به گروههای عمده اتنیکی و سیاسی بر سر چگونگی تسهیم قدرت و اداره حکومت، نقش اصلی در دستیابی به ثبات سیاسی ایفا می کند.

دموکراسی های غیر اکثریتی		دموکراسی اکثریتی
دموکراسی انجمنی	دموکراسی توافقی	دموکراسی اکثریتی (وسـت مینستری)
۱. کابینه ائتلافی ۲. سیستم فدرالی و خودگردانی ۳. سیستم تناسبی ۴. وتوی دوجانبه (وتوی اقلیت)	۱. تسهیم قدرت در قوه مجریه بر پایه نظام چندحزبی و کابینه ائتلافی ۲. توازن قدرت میان قوای مجریه و مقننه ۳. نظام چندحزبی ۴. سیستم تناسبی انتخابات ۵. کورپوراتیسم و اجماع و هماهنگی میان گروههای ذینفع ۶. حکومت غیر متمرکز و فدرالی ۷. نظام دو مجلسی ۸. انعطاف ناپذیری قانون اساسی ۹. تجدید نظر (بازبینی) قضایی ۱۰. بانک مرکزی مستقل	۱. تمرکز قوه مجریه در دست اکثریت آشکار و کابینه تک حزبی ۲. سلطه قوه مجریه بر قوه مقننه ۳. نظام دو حزبی ۴. سیستم اکثریتی یا غیرتناسبی انتخابات ۵. پلورالیسم و رقابت آزاد و ناهماهنگ میان گروههای ذینفع ۶. حکومت متمرکز و تمرکزگرایی ۷. نظام تک مجلسی ۸. انعطاف پذیری قانون اساسی ۹. فقدان نظام تجدید نظر قضایی ۱۰. بانک مرکزی غیرمستقل

جدول شماره ۱: شکل مقایسه ای ویژگی مدل‌های دموکراسی اکثریتی و غیراکثریتی

۱. Grand coalition

۲. Mutual veto

۳. Proportional representation

۴. Segmental autonomy and federalism

_____ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت ◇

حال این پرسش مطرح است که چه تفاوت ها و یا نقاط اشتراکی میان دموکراسی های "انجمنی" و "توافقی" وجود دارد؟ پیش از بررسی تفاوت ها، به اختصار شباهت های هر دو مدل دموکراسی را مورد مذاقه قرار می دهیم: نخست اینکه، هر دو مدل دموکراسی، غیراکثریتی بوده و برآیندی از نظریه تسهیم قدرت در دو دوره زمانی متفاوت می باشند. دوم، هر دو در نقد و رویارویی با نظر اندیشمندانی ارائه شده اند که با دیده شک به امکان استقرار و ثبات دموکراسی در جوامع متکثر و چند پاره نگریسته اند. سوم اینکه هر دو مدل در تقابل با اصول حاکم بر نظریه اکثریت سالاری^۱ و نظام برگرفته از آن یعنی دموکراسی اکثریتی مطرح شده اند.

از تفاوت های میان این دو مدل غیر اکثریتی دموکراسی تفاوت در زمان و چگونگی شکل گیری آنها است؛ به عبارت دیگر دموکراسی انجمنی در دهه ۱۹۶۰ میلادی و به طور مشخص در نقد نظریه های اندیشمندانی همچون گابریل آلموند و در راستای توجیه امکان استقرار دموکراسی با ثبات در جوامع متکثر و چند اتنیکی تدوین گردید. در حالیکه دموکراسی توافقی در دهه ۱۹۸۰ میلادی و در نقد و رویارویی با اصول حاکم بر دموکراسی اکثریتی و یا آنچه که مدل دموکراسی وست منیستری خوانده می شود، ارایه گردید.

دوم، همانگونه که در جدول شماره ۱ نشان داده شده، برای دموکراسی انجمنی به طور کلی "چهار" و برای دموکراسی توافقی "ده" ویژگی عنوان شده است. البته توجه به این نکته ضروریست که دموکراسی توافقی به شکلی تفصیلی تر و جزئی تر ارایه شده است و در شکل توسعه یافته تر آن، همه ویژگی های مدل دموکراسی انجمنی را نیز در برمی گیرد.

از زاویه ای دیگر، لایبهارت ده ویژگی دموکراسی توافقی را به شکل دیگری نیز تبیین می کند؛ در ساختار کلی اداره حکومت پنج خصیصه^۲ اول، به "بعد قوه مجریه احزاب"^۳ دلالت داشته و پنج ویژگی دوم به "بعد فدرالی متمرکز"^۳ اشاره دارد. از اینرو می توان عنوان کرد که در عین دارا بودن تفاوت های ظریف، هر دو مدل غیراکثریتی دارای همپوشانی های قابل تاملی می باشند. به عبارتی میتوان چنین ادعان کرد که با وجود تفاوت های شکلی، دموکراسی انجمنی به نوعی مادر دموکراسی توافقی به حساب می آید.

سومین و شاید مهمترین تفاوت که لایبهارت (۲۰۰۸) بر آن تاکید دارد این است که اگرچه

^۱. majoritarianism

^۲. the executives-parties dimension

^۳. the federal-unitary dimension

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

دموکراسی توافقی شرایط مناسبی برای "مشارکت همه گروه‌های عمده ائتیمی سیاسی" فراهم می‌آورد، اما این دموکراسی انجمنی است که به عنوان راهکاری اساسی برای استقرار و تثبیت دموکراسی در جوامع متکثر و غیر همگن ارائه شده است؛ این مدل غیراکثریتی به طور خاص به آسیب‌شناسی چگونگی استقرار دموکراسی در جوامع متکثر دارای شکافهای عمیق دینی و ائتیمی پرداخته و با ارائه راهکار عملی بر اصل خودگردانی گروه‌های ائتیمی و مشارکت مستقل آنان در قدرت تاکید می‌ورزد. در حالیکه دموکراسی توافقی به عنوان آلترناتیوی برای دموکراسی وست‌منیستری (دموکراسی اکثریتی) تدوین شده است که مدلی کاربردی برای استقرار در هر دو جامعه همگن و ناهمگن (متکثر و چند ائتیمی) می‌باشد.

نتیجه گیری:

در این گفتار، دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی به اجمال و به شکل مقایسه ای معرفی گردید. هرچند ناگفته پیداست که طرح مساله ای در این سطح نیازمند آرایه توضیحات جزئی و در عین حال فراگیرتری می باشد که از حوصله یک مقاله خارج است. مطالعه دقیق و موشکافانه هر یک از ویژگیهای فوق خود نیازمند تحقیقی مفصل و مستقل است. در یک جمع بندی اجمالی، تفاوت ظریف میان این دو الگوی دموکراسی این است که دموکراسی اکثریتی (اکثریت سالاری) برانحصاری، رقابتی و خصمانه بودن دلالت دارد، در حالی که اساس مدل توافقی بر فراگیر بودن، چانه زنی و مصالحه استوار است.

از سوی دیگر هنوز پرسشهای اساسی در مطالعه مقایسه ای دموکراسی های اکثریتی و توافقی وجود دارند که ذهن هر پژوهشگر کنجکاوی را به خود مشغول کرده و هر یک نیازمند انجام مطالعه ای مستقل برای رسیدن به پاسخی قانع کننده می باشند، از جمله: با توجه به اینکه هر دو نظریه داعیه ارائه چارچوبی نظری برای اسقرار "نظامی دموکراتیک" با ثبات را دارند این پرسش مطرح می شود که کدام یک از دو الگوی یاد شده به رابطه میان "شکل ساختار اجتماعی" و انتخاب "نوع نظام سیاسی" برای استقرار دموکراسی اهمیت بیشتری می دهند؟

همچنین کدام یک از دو الگو با اهداف و معیارهای دموکراسی که توسط رابرت دال (۱۹۷۱) تدوین شده اند و هنوز هم اعتبار خود را در مطالعات دموکراسی حفظ کرده اند همخوانی بیشتری دارد؟ این معیارها عبارتند از: (۱) حق رای، (۲) آزادی ایجاد و عضویت در سازمانها، (۳) حق انتخاب شدن (۴) وجود انتخابات آزاد و عادلانه (۵) حق رهبران سیاسی جهت شرکت در رقابت های انتخاباتی و رای گیری، (۶) آزادی اجتماعات، (۷) آزادی بیان (۸) وجود نهادهای آزاد و عادل برای سیاستگذاری. ارائه پاسخی درخور به پرسشهای کلیدی فوق می طلبد که با روش تحقیق کمی و آماری عملکرد و کارایی هر دو مدل دموکراسی در همه بخشهای عنوان شده مورد بررسی مقایسه ای قرار گیرند. به اجمال معیارهای لایپهارت (۲۰۱۲) برای سنجش کیفیت دموکراسی^۱، که در بررسی مقایسه ای ۳۶ نظام دموکراتیک باثبات مد نظر قرار داده است

^۱. the quality of democracy

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

عبارتند از: میزان مشارکت انتخاباتی^۱، زمینه حضور و مشارکت زنان، برابری سیاسی، رضایتمندی رضایتمندی از {عملکرد} دموکراسی^۲، رابطه نزدیک حکومت با رای دهندگان^۳، مسئولیت پذیری و فساد^۴ (Lijphart, ۲۰۱۲). مطالعات تطبیقی انجام شده بر روی این کشورها نشان می دهد که دموکراسی توافقی در بسیاری از زمینه ها به طور چشمگیری دارای کیفیت بالاتری نسبت به دموکراسی اکثریتی می باشد. برای مثال، در دموکراسی توافقی به نسبت، میزان میانگین ۶٫۷ درصد مشارکت و حضور زنان در مجلس، ۲٫۸ درصد برابری سیاسی، ۷٫۵ درصد مشارکت انتخاباتی، ۵ درصد قرابت حکومت و رای دهندگان، و غیره... بیشتر از دموکراسی اکثریتی می باشد (Lijphart, ۲۰۱۲).

انتخاب هر کدام از مدل‌های دموکراسی به منظور استقرار نظام سیاسی دموکراتیک و با ثبات، نیازمند برخی پیش شرط‌های اساسی است. در وجود معیارهایی از قبیل اقتصاد توسعه یافته، فرهنگ سیاسی رشد یافته و دیگر عواملی که برخی اندیشمندان حوزه علوم سیاسی همچون لیپست (۱۹۵۹، ۱۹۶۰) و هانتینگتون (۱۹۹۱) بر آن تاکید داشتند، و این که این پیش شرط‌ها استقرار دموکراسی را تسهیل می کنند، تردیدی نیست. اما از سوی دیگر، به نظر لایپهارت، یکی از معیارهای مهم در انتخاب شکل نظام سیاسی، توجه به نوع ساختار اجتماعی و جنس مطالبات طبقات و گروه‌های مختلف مردم است. چراکه تحقق این امر، رضایتمندی در جامعه و بالا رفتن میزان مشارکت سیاسی مردم را به دنبال خواهد داشت، و این خود پشتوانه ای محکم و قابل اتکا برای ثبات نظام سیاسی خواهد بود. بر مبنای نظریه تسهیم قدرت، ضرورت این مهم در جوامع متکثر و غیر همگنی که دارای ساختار اجتماعی چند پاره می باشند، دوچندان است. چراکه انتخاب نوعی از نظام دموکراتیک، بدون مد نظر قرار دادن عوامل تاثیر گذاری همچون شکل و نوع ساختار اجتماعی و مطالبات متکثر اجتماعی سیاسی این گونه جوامع از یکسو و عدم وجود توافق حداقلی بر سر چگونگی تقسیم قدرت میان احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی به عنوان نماینده و بازتاب دهنده مطالبات بخش‌های مختلف جامعه از سوی دیگر، چالش و بی ثباتی سیاسی را به دنبال داشته و یا در بهترین حالت به وضعیتی می انجامد که دوتوکویل

۱. Electoral participation

۲. Satisfaction with democracy

۳. Government-voter proximity

۴. Accountability and corruption

◇ دموکراسی های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریهٔ تسهیم قدرت
_____ (۱۸۳۸) از آن به عنوان "استبداد اکثریت" یاد می کند.

منابع

Almond, G. A. (۱۹۵۶). Comparative Political Systems. *The Journal of Politics*, ۱۸(۳), ۳۹۱-۴۰۹ .

Dahl, R. A. (۱۹۷۱). *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven: Yale University Press.

Huntington, S. P. (۱۹۹۱). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman and London: University of Oklahoma Press.

Lijphart, A. (۱۹۶۹). Consociational Democracy. *World Politics*, ۲۱(۲), ۲۰۷-۲۲۵ .

Lijphart, A. (۱۹۷۷). *Democracy in Plural Societies: A Comparative Exploration*. New Haven: Yale University Press.

Lijphart, A. (۱۹۹۶). The Puzzle of Indian Democracy: A Consociational interpretation. *American Political Science Review*, ۹۰(۲), ۲۵۸-۲۶۸ .

Lijphart, A. (۲۰۰۸). *Thinking about Democracy: Power Sharing and Majority Rule in Theory and Practice* (First ed.). London and New York: Taylor & Francis Groups.

Lijphart, A. (۲۰۱۲). *Patterns of Democracy: Government Forms and Performance in Thirty-Six Countries* (Second ed.). New Haven and London: Yale University Press.

Lipset, S. M. (۱۹۵۹). Some Social Requisites of Democracy: Economic development and Political Legitimacy. *American Political Science Review*, ۵۳(۱), ۶۹-۱۰۶ .

Lipset, S. M. (۱۹۶۰). *Political Man: The Social Bases of Politics*. Garden City, NY: Doubleday.

Mill, J. S. (۱۹۵۸). *Considerations on Representative Government*. New York: Liberal Arts Press.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

Roeder, P. G., & Rothchild, D. (۲۰۰۵). Dilemmas of State-Building in Divided Societies. In P. G. Roeder & D. Rothchild (Eds.), *Sustainable Peace: Power and Democracy after Civil Wars* (pp. ۱-۲۵). Ithaca NY :Cornell University Press.

Tocqueville, A. D. (۱۸۳۸). *Democracy in America* (J. C. Spencer, Trans.). New York: Saunders and Otley (London).